

شرق روزنامه

ویژه روز ملی سینما

چگونه پای «سینما» به تقویم باز شد؟	صفحه ۸
کیانوش عیاری: با مته سینما می‌توان تا اعماق رفت	صفحه ۹
وضعیت نقد در سینمای ایران به روایت سعید عقیقی	صفحه ۱۰

یاد بعضی نفرات

هنوز هم «حرف مرد یکی است»



ناصر ملک‌مطیعی

عذری جداگانه دارم که نظر و عقاید در مورد مسایل روز سینما کاملاً شخصی و احساسی است و کمی هم بوی کهنگی می‌دهد. به‌دلایل مختلف هنوز در دنیای گذشته زندگی می‌کنم و حرف‌های قدیمی، تکراری و کهنه، در بازار پرسروصدا و گرم امروز سینما خریداری ندارد و به‌طبع، توانی تازه می‌خواهد، به هر تقدیر با همه ندانم‌کاری‌ها و نداری‌ها و پشت‌گرمی‌ها، لنگ‌لنگان و تلوتلوخوران تا به اینجا رسیدم. تجربه و خاطره نارسا و کوتاهم در بلندای گذشت، لطف و صفای مردم بی‌اثر نخواهد بود و صد البته موجب افتخار و سرافرازی من است. با این مقدمه می‌خواهم وارد عرصه سینما شوم و خود را شریک و سهمیم روز ملی سینمای ایران کنم. پرداختن به فیلم و سینما و بحث و صحبت درباره آن، داستانی است نمان‌نشده‌ی و پایان‌ناپذیر که می‌تواند در روند بهبود، گرفتاری‌هایی هم به‌وجود بیاورد. ولی با این همه تفاسیر به‌دنبال این حرفه پرسروصدارفتن خالی از لطف نیست؛ کلافی سردرگم و دست‌وپاگیر که توان و مقاومتی فوق‌العاده می‌خواهد. وسیله مورد نیاز جهان امروز یعنی سینما، جنسی است خارجی که ما وارد کرده‌ایم و باید با مارك و علام ایرانی به‌نام خودمان روانه بازار کنیم. طبیعی است فیلم ایرانی باید به‌معنای واقعی ایرانی باشد و با فرهنگ و آداب و رسوم و عیودات ما هماهنگ.

قصه‌ها و داستان‌ها باید ملموس جامعه و خانواده‌ها و مردم عادی و معمولی باشد. مطالب پیچیده و سردرگم و دوزادهن باید در سالن‌های کوچک و برای قشر به‌خصوصی مورد حرف و نقل و بحث و اظهارنظر نباشد و طبیعی است که جشنواره‌ها و یادواره‌ها و مجامع سینمایی است خانه سینما در این عرصه فعال و در پیشرفت و تعالی، کارساز هستند.



این بهانه‌هایی است که می‌تواند ما را در ارتباط جهانی یاری و در گسترش و پیشرفت سینما همراهی کند. اما سینمای جهانی و قافله پیشروی سینما، مساله‌ای است جدا و سینمای ملی و داخلی ایرانی روی دیگری از سکه؛ تاریخ پرافتخار گذشته این سرزمین مقدس با اتفاقات و حوادثی که بر پدران ما گذشته؛ قصه‌های پرشور، عاشقانه، حماسی، ملی و مذهبی و... همه و همه می‌تواند سینمای ما را به‌نام ایران به ثبت برساند. ما به‌خاطر منابع ارزشمند و قابل توجه و کشوری به معنای واقعی سوق‌الجیشی و دروازه‌ای مناسب برای ارتباط با کشورهای دیگر و سابقه‌ای درخشان از امپراطوری وسیع ایران همیشه مورد تهاجم، جنگ‌وجودال و کشمکش‌های طولانی بودیم و به‌لطف خداوند از همه این واقع سرافراز و سرپند و پیروز بیرون آمدیم و امروز با قلمتی رسا در عرصه جهانی ایستادیم. ما حافظ این میراث گرانقدر هستیم و بنابراین سینمای ما هم باید گرانقدر باشد. سنت‌ها و فرهنگ و آداب ما هم ماندگار و قابل احترامند. سینما هم نمایشی است از آنچه داشته‌ایم و داریم، بنابراین قابل احترام و تقدیس است. جنگ و صلح در کشورها خمیرمایه صدها قصه و داستان است و می‌تواند با تصاویری رسا و کامل جامعه‌ای را متحول کند. بازگویی و نمایش دلآوری‌ها و فداکاری‌ها، ازخودگذشتگی‌ها، دفاع و حراست از خانه و کاشانه، وطن، دین و مذهب؛ همه و همه عواملی است که ما را به سرمنزل مقصود می‌رساند. داستان ایرانی و سینمای ایرانی باید قهرمانی شامخ داشته باشد. قهرمانی صادق و پاک‌باز که ما را به‌دنبال خود بکشاند. اندیشه و افکار روایی مردم، همیشه به‌دنبال سواری دلآور و از جان گذشته است که به یاری مظلومان و دادخواهان می‌رسد و جوانمردی و ازخودگذشتگی را تمام می‌کند. مردم، شیفته و دلبسته قهرمانان و دلآوران تاریخ‌اند. تاریخ گذشته ما نام‌آوران و دلآوران ماندگار و مثال‌زدنی داشته که در همه این سال‌ها در یاد و خاطره مردم باقی مانده‌اند و همه را به‌دنبال خود کشاندند. گذشته چراغی است در راه آینده؛ فرصتی است مناسب برای تصویرگران و به‌تصویرکشیدن آنچه مردم خواهند آن هستند. مردم را نباید از دلبستگی‌های‌شان دور کرد و هنوز پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، جوانمردان مورد اطمینان و اعتماد در کوچه و بازار را به‌یاد دارند و هنوز هم «حرف مرد یکی است، با علی یعنی آخر خط».

مجال نوشتن و گفتن ندارم. دلم نمی‌آید در این سن و سال مطلبی اعتراض‌آمیز بنویسم، با جوبلگی مسایل جنجال‌برانگیز باشم. برای دستیابی به هدف نهایی باید گذشت داشته باشیم، رفاقت را مقدم بر رقابت بدانیم، دوستی و وحدت خانواده سینما به‌طور حتم بر پیشرفت و تعالی موثر خواهد بود و وجود تشکل‌های اجتماعی هنرمندان و خانه سینما و همراهی مسئولان نتیجه درخشانی خواهد داشت. با بیانی صادقانه و عمیق و قلبی مملو از پاکی و خوبی‌ها برای خانواده سینما و خانه سینما سربلندی، سرافرازی و تعالی آرزو می‌کنم. روز سینما و شب و روزتان مبارک.

سینما، سلام

سینمای ایران، تاج‌سر فرهنگ



فاطمه معتمدآریا

سینمای ما، تاج افتخار بر سر فرهنگ ایران بوده و هست. گمان نمی‌کنم سینمای ما را چیزی عقب نگه داشته باشد، گاهی فقط تصور می‌کنیم سینمایمان عقب مانده چون همیشه عادت داریم در اوج باشیم و بهترین‌ها از آن ما باشد؛ وگرنه سینمای ما، چه در ایران و چه در خارج از ایران همیشه دوره‌های درخشانی را پشت‌سر گذاشته. این ایراد ماست که هیچ‌وقت به کم رضایت نمی‌دهیم، برای همین مثلاً وقتی سینمای ما مدتی در فستیوال‌های بین‌المللی جایزه نمی‌گیرد، تصور می‌کنیم مسیر رو به افولی در پیش گرفته، شاید چون در این بیست‌وچندسال اخیر، سالی نبوده که فیلمی به نمایندگی از ایران در جشنواره‌های جهانی، جایزه بگیرد و دیده نشود. حالا هم اگر تصور می‌کنیم سینمای ما عقب مانده و حال خوشی ندارد، شاید به این علت است که بیش از اندازه توقع داریم و در لحظه‌هایی که این سینما بناست استراحت کند هم، هُلس می‌دهیم و توقع نتایج درخشان داریم، مثل این می‌ماند مرضی که تب کرده و احتیاج به استراحت دارد را وادار کنیم مسایله دوران سلامتش به فعالیت‌های روزمره بپردازد. این نوع نگاه و برخورد غیرمنطقی، باعث می‌شود فیلم‌های مبتذل و کم‌ارزش رواج پیدا کنند. توقع ناچیزی ماست که بیش از ظرفیت امروز سینما، از آن درخواست داریم. حاصلش می‌شود ساخت فیلم‌هایی بی‌ارزش و پدیدآمدن موقعیتی که در آن جای چیزهای درست را چیزهای جعلی می‌گیرد.



سینمای ایران، امروز و همیشه بسیارنیسار قابل احترام و ارزشمند است چون در تمام این ۳۰سال گذشته، پایه‌ای همه فرازونشیب‌های اجتماعی، کُتار مردم حرکت کرده، هیچ‌وقت کوتاه نیامده، مصطلحاتدیشی نکرده و کنار هم نکشیده. در سال‌های پس از انقلاب همواره نزدیک‌ترین هنر به مردم بوده و به همین خاطر امروز هم یکی از ستون‌های اصلی سربانگهدارندهاش می‌باشد. مردم، شیفته و دلبسته قهرمانان و دلآوران تاریخ‌اند. تاریخ گذشته ما نام‌آوران و دلآوران ماندگار و مثال‌زدنی داشته که در همه این سال‌ها در یاد و خاطره مردم باقی مانده‌اند و همه را به‌دنبال خود کشاندند. گذشته چراغی است در راه آینده؛ فرصتی است مناسب برای تصویرگران و به‌تصویرکشیدن آنچه مردم خواهند آن هستند. مردم را نباید از دلبستگی‌های‌شان دور کرد و هنوز پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها، جوانمردان مورد اطمینان و اعتماد در کوچه و بازار را به‌یاد دارند و هنوز هم «حرف مرد یکی است، با علی یعنی آخر خط».

مجال نوشتن و گفتن ندارم. دلم نمی‌آید در این سن و سال مطلبی اعتراض‌آمیز بنویسم، با جوبلگی مسایل جنجال‌برانگیز باشم. برای دستیابی به هدف نهایی باید گذشت داشته باشیم، رفاقت را مقدم بر رقابت بدانیم، دوستی و وحدت خانواده سینما به‌طور حتم بر پیشرفت و تعالی موثر خواهد بود و وجود تشکل‌های اجتماعی هنرمندان و خانه سینما و همراهی مسئولان نتیجه درخشانی خواهد داشت. با بیانی صادقانه و عمیق و قلبی مملو از پاکی و خوبی‌ها برای خانواده سینما و خانه سینما سربلندی، سرافرازی و تعالی آرزو می‌کنم. روز سینما و شب و روزتان مبارک.



عکس: مهدی حسینی، شرق

طلوع دوباره، این بار از آسمان «ونیز»

بنی‌اعتماد: فقط به اکران «قصه‌ها» فکر می‌کنم

شرکت فیلم در جشنواره‌های داخلی و خارجی ارتباطی به سازمان سینمایی ندارد و اشاره من هم به احترام تماشاگران ایرانی این فیلم، تناقضی با این حرف ندارد.
«علت اینکه یک روز بعد به ونیز سفر کردید چه بود؟
نمایش فیلم «قصه‌ها» از دومین روز جشنواره آغاز شد و طبق برنامه قبلی، بعد از سروز به همراه پیمان معادی و حبیب رضایی به ایران برگشتیم. شب قبل از اختتامیه طبق روال جشنواره‌هایی در سطح ونیز که از برندگان، دعوت به حضور در مراسم اختتامیه می‌شود، تماس گرفتند که به ونیز برگردم.

«برخی از رسانه‌های معتبر خارجی شیوه روایت و قصه‌گویی داستان فیلم را مورد تمجید قرار داده‌اند. چقدر دیدگاه آنها به ذهنیات شما نزدیک بود؟
در مجموع برخوردها مثبت و در مواردی بسیار دقیق بود و مهم‌تر از آن شنیدن نقطه نظرات تخصصی داوران بود که بعد از مراسم اهدای جوایز دلائل خود را برای اتفاق نظرشان نسبت به دادن این جایزه برایم توضیح دادند.
«همکاری شما با فرید مصطفوی همچنان ادامه خواهد داشت؟
چرا که نه، من و فرید حدود ۳۰سال است که با هم رفاقت داریم و کار می‌کنیم و ارزش این سابقه طولانی همکاری، کم نیست.
«فیلم «قصه‌ها» چه وقت در ایران اکران می‌شود؟
امیدوارم هرچه زودتر.
«فشار زیادی در مدت دوسال‌واندی بابت فیلم «قصه‌ها» متحمل شدید. آیا با تحمل این همه فشار تمایل به فیلمسازی در شما از بین نرفته است؟
فقط و فقط به اکران فیلم فکر می‌کنم...»

پخش در ایران را بگیرد. همین مساله به مذاق برخی‌ها خوش نیامد. مخالفان عملکرد دولت، انتقادات خود را بیشتر کردند تا اینکه حضور فیلم در بخش رقابتی جشنواره ونیز تیر بود که از چله کمان رها شد و کار را به‌چالش کشاندن وزیر رساند. از وزیر در رسانه ملی پرسیده شد چرا به این فیلم مجوز داده شده است؟ و البته وزیر هم در بخشی از پاسخ‌های خود اعلام کرد که چرا دولت قبل به چنین فیلم‌هایی مجوز ساخت داد؟ سر این کلاف سر درگم به دست حجت‌الله ایوبی رسید. رییس سازمان سینمایی هم اعلام کرد این فیلم همه راه‌های قانونی برای کسب مجوز را طی کرده و نمایش آن فیلم در جشنواره ونیز به دولت ربطی ندارد. حالا راه «قصه‌ها» از ونیز شروع شده است. هم‌زمان با روز ملی سینما با بنی‌اعتماد درباره این موفقیت به گپ نشستیم:

«شخصیت‌های سیاسی، فرهنگی و هنری به دلیل دریافت جایزه برای فیلم «قصه‌ها» به شما تبریک گفتند. واکنشتان در این مورد چیست؟
تشکر از همه کسانی که با توجه و مهربانی‌شان، دریافت این جایزه را مثل هر موفقیت دیگر بین‌المللی در هر عرصه‌ای، سهمی از موفقیتی همگانی فرض کردند.

«رییس سازمان سینمایی در اظهارات خود درباره نمایش فیلم «قصه‌ها» در ونیز عنوان کرد نمایش «قصه‌ها» در جشنواره ونیز ربطی به سازمان سینمایی ندارد و نماینده ایران نیست. اما شما در هنگام دریافت جایزه اشاره به ملت ایران کردید. در این مورد چه نظری دارد؟
حرف درستی است، به این معنا که بعد از گرفتن مجوز نمایش فیلم، دیگر

دربوش مهرجویی:

سینمای خصوصی را به حاشیه راندند



عکس: مهدی حسینی، شرق

سینما ضربه زدند. این شد که بودجه‌های کلان صرف فیلم‌هایی شد که همین شرکت‌های اقماری می‌ساختند و سوءمدیریت سبب شد همین فیلم‌ها امتیاز بگیرند و اکران‌های خوب داشته باشند و حتی در جشنواره جایزه بگیرند و مجموع این موارد، سینمای خصوصی را طی این سال‌ها به حاشیه راند.

«علاوه بر این نکاتی که گفتید، سایر مشکلاتی که این سوءمدیریت ایجاد کرد چه بود؟
این افراد به‌خاطر عدم درکشان از سینما و اساسا هنر، میزان نظرات را تشدید کردند و به‌خصوص سینماگران جوان را تحت فشار قرار دادند تا ریشه تازه کارها را بخش‌کنند. مدیران وزارتخانه‌ای که وظیفه‌شان تشویق جوانان بود، مانع بال‌وپر گرفتن استعدادهای جدید شدند و آنها را تحت‌فشار قرار دادند، که حاصلش شد؛ این سرنوشتی که سینمای ایران در هشت‌سال شاهدش بود.
«در آن هشت‌سال، آیا با این مدیران سینمایی روبه‌رو نشدید؟ مذاکره‌ای صورت ندادید؟

من بااین اشخاص که فقط نام‌هایی ناآشنا بودند و تاکنون هیچ اثر فرهنگی، چه مقاله یا ترجمه یا کتابی درباره هنر و سینما از آنها ندیده بودیم، حرفی نداشتم در



عکس: مهدی حسینی، شرق

شرق: این بار خورشید جوایز سینمایی از پشت آسمان ابری ونیز طلوع کرد. رخشان بنی‌اعتماد در یکی از شب‌های ماه سپتامبر از سکو بالا رفت و جایزه‌ای مهم را از آن سینمای ایران کرد. او بعد از دریافت جایزه بهترین فیلم‌نامه هفتادویکمین جشنواره بین‌المللی ونیز برای فیلم «قصه‌ها»، به تهران بازگشت تا در فرصتی کوتاه در جشنی ساده، شادی خود را با همکار فیلم‌نامه‌نویسش، فرید مصطفوی، تقسیم کند. پس از آن، بلافاصله برای نمایش فیلم «قصه‌ها» در جشنواره تورنتو راهی کانادا شد. اما داستان نمایش فیلم «قصه‌ها» هم مثل داستان خود فیلم، روایت سرراستی نداشت. «قصه‌ها» روایت هفت‌قسمه است که از زبان شخصیت‌های متفاوت فیلم‌های مختلف بنی‌اعتماد به تصویر کشیده می‌شود؛ شخصیت‌هایی که بازیگران شناخته‌شده سینمای ایران همچون گلاب آدینه، صابر ابر، فرهاد اصلانی، بابک حمیدیان، نگار جواهریان، ریما رامین‌فر، حبیب رضایی، عاطفه رضوی، مهراوه شریفی‌نیا، محمدرضا فروتن، شاهرخ فروتنیان، باران کوثری، پیمان معادی، فاطمه معتمدآریا، حسن معجونی، مهدی هاشمی و... به آنها جان دادند. «قصه‌ها» در سال ۱۳۹۰ ساخته شد. اما مدیریت سینمایی وقت با آن سرنازگاری گذاشت. فیلم به محاق رفت. اما بنی‌اعتماد برای نمایش فیلم فقط صبر کرد. چون تلاشی بر این بود که کار غیرقانونی انجام ندهد. انترام این کارگردان شناخته‌شده سینمای ایران به قانون، دوسال سختی را برایش رقم زد. اما زمان حکیم‌تر از سقراط، فرصتی فراهم کرد تا روزگار بر وی دیگر چهره خود را به نمایش بگذارد. دولت عوض شد. مدیران جدید سازمان سینمایی، عقیده‌شان همدلی با سینما بود. در نهایت «قصه‌ها» نخستین نمایش عمومی خود را در سی‌ودومین جشنواره فیلم فجر تجربه کرد و توانست مجوز



عسل عباسیان

روز سینماست و در این روز، بیش از همیشه می‌توان به اصل و اساس سینما و سرنوشتی که پشت‌سر گذاشته اندیشید. به سال‌های سختی که در دولت قبل، خانه صنفی اهالی این هنر، قفل و کلون خورد و عده‌ای ناآشنا با سینما، وارد این خانه شدند. حاصلش شد صیوری صاحبخانه‌ها، تا با گذر زمان و سرانجام‌روی کار آمدن دولت یازدهم، مدیران سینمایی جدید نتوانستند بارقه‌های امید را با تدبیرشان به اهالی سینما بنمایانند و در اولین قدم، خانه‌شان را به آنها بازگردانند. به بهانه روز ملی سینما به سراغ «دربوش مهرجویی» رفتیم؛ کارگردانی که فقط ساخت فیلم‌هایی چون «گاو»، «هامون»، «پری» یا «لیلا» در کارنامه او، کافی بودند تا امروز بگوییم او یکی از معماران سینمای ایران است. در ادامه «مهرجویی» از بحران‌هایی که در سال‌های اخیر گریبان سینمای ایران را گرفت، گفته و راه‌حل‌های خودش را هم ارائه داده که حاصل را می‌خوانید:

«شما به عنوان کارگردانی صاحب سبک در سینمای ایران، وقتی سال‌هایی که بر سینمای ایران گذشته را در یک لانگ‌شات تماشا می‌کنید، جدی‌ترین مسایلی سال‌های اخیرش را چه چیز می‌بینید؟
فکر می‌کنم اصلی‌ترین مشکل، جایی عده‌ای از مدیران دولت سرنوشت سینمای ما به دست عده‌ای از مدیران دولت قبل افتاد که اصلاً این کاره نبودند و سینما را نمی‌شناختند و اساسا کارشان این نبود. مدیرانی در دولت قبل بر سر کار آمدند که آدم‌هایی اداری و فرمال بودند و منافع شخصی در اولویتشان بود. آنها سینما را فرصتی برای خودشان تلقی کردند تا همه امتیازاتی که دولت برای کمک به سینماگران در نظر دارد در اختیار بگیرند و به نفع خودشان مصادره کنند. وزارت ارشاد بودجه کلانی را برای اعتلای سینمای ایران طبق قانون کمک به فرهنگ و هنر در اختیار این آقایان گذاشت. اما دایره آنها هم تمامی این مزایا را بلوکه کردند و به خودشان تخصیص دادند و شرکت‌های اقماری به اسم سینما و به رسمی دیگر برای اقوام و نزدیکانشان تاسیس کردند و به اعتلا و ارتقای